

بسم الله الرحمن الرحيم

کانال تخصصی شیعه پاسخ می دهد

پرسش و پاسخ

با مدیریت:

زین العابدین گلایری بابلکناری

@maktabepasokhgoo

سوال صدو بیست و یکم

شبهه

چرا سگ نجس شد؟

از بررسی تاریخ و آثار هنری گذشته ایران، مشخص شده که همه ی ایرانیان برای نگهداری از سگ استفاده می کردند ، سگ در فرهنگ ایران و در دین زرتشت بسیار مورد احترام بود .

در زمان حمله اعراب وجود این سگها کار آنها را برای تصرف شهرها و روستاها سخت کرده بود ، این سگها بدجوری با متجاوزان درگیر میشدند و گاهی آنها را تکه پاره می کردند .

اعراب سخت از سگ می ترسیدند ، چون در عربستان به خاطر گرمای شدید ، سگ دوام نمی آورد و آنها با فرهنگ موجودی به نام سگ ، به طور کلی بیگانه بودند وجود این سگها در ایران ، خود یک لشگر بزرگ درمقابل اعراب شده بود ، لذا با اختراع حدیث از کسانی چون ابوهریره و ابو دردا ، نجس بودن سگ را مطرح کردند و آن را در فرهنگ ایران و اسلام جا انداختند تا مبادا دوباره ایرانی ها یک لشگر مخوف و جنگی از سگها داشته باشند.

از کتاب "مانتره " میترا آشوان

لطفا به اشتراک گذارید تا از کشتار و نامهربانی در مورد این بهترین مخلوق خداوند جلوگیری شود.

پاسخ

قال علی علیه السلام الناس اعداء ما جهلوا

حضرت امیر فرمودند مردم دشمن آن چیزی هستند که نسبت به آن جهل دارند.

جای تعجب است با اینکه پاسخ های محکم و مستند مکتب پاسخگوی شیعه به دین ستیزان هماره با بر ملا ساختن دروغها ، کج فهمیها، نادانیها ، خنده دار بودن سخنها و شبهاتشان در همه جا رسوایشان نمود اما هنوز هم بر جهل خود اصرار دارند و دلخوش از رسوایی های گاه و بیگاه خود هستند.

مانند ادعایی که در شبهه ی بالا آمد که حقیقتاً نمیدانیم براین همه جهل و عناد باید گریست و یا باید از حماقت دشمنان شاد بود.

در پاسخ به اظهارات مضحک در شبهه ی بالا باید عرض کنیم:

ادله ناظر به نجاست سگ

فی الجمله در نجاست سگ از نظر فقه امامیه جای هیچ شک و تردیدی نیست و هیچ یک از فقهای امامیه با آن مخالفتی نکرده و در اثبات نجاست آن عموماً به دودسته دلیل متوسل شده اند.

دلیل اول: اجماع

همه فقها اعم از متقدمین و متاخرین از فقهاء شیعه قائل به حکم نجاست سگ هستند این حکم به گونه ای مشهور و اتفاقی است که بعضی از فقها از آن به عنوان ضروری فقه (کتاب الطهاره (للأراکی)، ج ۱، ص: ۴۹۱) یاد کرده اند. کمتر حکم فقهی با چنین استحکام و اتفاقی همراه است.

شیخ صدوق در المقنع، شیخ مفید در المقنعه، سید مرتضی در الانتصار و الناصریات و الرسائل، سلار در المراسم العلویه، شیخ طوسی در القتصاد و الخلاف و الرسائل العشر و النهایه و مصباح المتجهد، قاضی ابن البراج در المهذب، ابن حمزه طوسی در الوسیله، ابن زهره در غنیة النزوع، ابن ادریس در السرائر، محقق حلی در الرسائل التسع و المختصر النافع و المعتبرو شرائع الإسلام، یحیی بن سعید حلی در الجامع للشرایع و نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه والنظائر، فاضل آبی در کشف الرموز از جمله متقدمین علما هستند که در کتب مذکور به نجاست سگ تصریح نموده و قول آنان در تحقق اجماع موثر است علاوه بر آنکه بعضی از ایشان صراحتاً به اجماعی بودن این حکم اشاره کرده اند.

دلیل دوم: روایات

روایات فراوان بلکه در حد تواتر (مدارک العروه (للإشتهاردی)، ج ۲، ص: ۵۰۰) در مورد نجاست سگ در کتب معتبر روایی شیعه وجود دارد که با بیانهای مختلف که بعضی به دلالت صریح مطابقی و بعضی به دلالت التزامی و تضمنی بیانگر نجاست سگ است. با مراجعه به یکی از این کتاب روایی (ین روایات عموماً در کتب روایی شیعه وجود دارد لکن نقل آن از وسائل الشیعه به دلیل اعتبار سندی و دقت بالایی است که جناب شیخ

حر عاملی در این منبع روایی مبذول داشته است عنوان می گردد.) بعضی عبارتها را در این رابطه نقل می کنیم.

« 1[الكلب رجس نجس؛ سگ موجودی نجس است »

(وسائل الشیعة، ج ۱، ص: ۲۲۷ روایت ۵۷۴ و همان ج ۳، ص: ۴۱۳ روایت ۴۰۲۰ و همان ج ۳، ص: ۴۱۵ روایت ۴۰۲۶)

« 2[ان الله تعالى لم يخلق خلقاً أنجس من الكلب، خداوند هیچ مخلوقی را نجس تر از سگ نیافرید »

(وسائل الشیعة، ج ۱، ص: ۲۲۰ روایت ۵۶۰ و همان ج ۱، ص: ۲۲۸ روایت ۵۷۸)

« 3[لا والله انه نجس لا والله انه نجس، به خدا قسم سگ نجس است به خدا قسم سگ نجس است »

(وسائل الشیعة، ج ۱، ص: ۲۲۷ روایت ۵۷۶ و همان ج ۳، ص: ۴۱۶ روایت ۴۰۳۱)

« 4[ان أصاب ثوبك من الكلب رطوبة فاغسله؛ اگر رطوبتی از سگ به لباست برخورد کرد آن را بشوی »

(وسائل الشیعة، ج ۱، ص: ۲۲۵ روایت ۵۷۱ و همان ج ۳، ص: ۴۱۵ روایت ۴۰۲۵ و همان ج ۳، ص: ۴۴۱ روایت ۴۱۰۸)

« 5[يَغْسِلُ الْمَكَانَ الَّذِي أَصَابَهُ الْكَلْبُ مَكَانِي مِنْ بَدَنِ رَا كَهُ بِسَگ تَمَاسٍ پَیْدَا نَمُودَه اسْت تَطْهَیْر كُنَیْد »

(اثل الشیعة، ج ۱، ص: ۲۷۶ روایت ۷۲۲)

« 6[وَ لَا تَشْرَبُ مِنْ سُورِ الْكَلْبِ ؛ از دمخورده سگ چیزی ننوش »

(وسائل الشیعة ج ۱ ۱۵۸ ۹ باب عدم نجاسة الكر من الماء الراكد بملاقاة النجاسة بدون التغيير ص : ۱۵۸)

پاسخ

« 7[سَأَلْتُهُ عَنِ الْكَلْبِ يَشْرَبُ مِنَ الْإِنَاءِ قَالَ اغْسِلِ الْإِنَاءَ؛ از امام صادق در مورد ظرفی که سگ از آن آب

خورده است پرسیدم ایشان فرمودند باید آن را تطهیر کنی »

(وسائل الشیعة ج ۱ ۲۷۵ ۱۱ باب أن لمس الكلب و الكافر لا ينقض الوضوء ص : ۲۷۴)

8 از نبی مکرم اسلام (ص) به طور مکرر و در روایات متعدد نقل شده است که: جبریل به ایشان فرموده است که من در خانه ای که در آن سگ وجود داشته باشد وارد نمی شوم

(الکافی ج ۳ ۳۹۳ باب الصلاة فی الکعبة و فوقها و فی البیع و الکنائس و المواضع التي تکره الصلاة فیها ص : ۳۸۷ و الکافی ج ۳ ۳۹۳ باب الصلاة فی الکعبة و فوقها و فی البیع و الکنائس و المواضع التي تکره الصلاة فیها ص : ۳۸۸)

9 یا در روایت دیگری که به طرق مختلف نقل شده است پیامبر مکرم اسلام در مورد خرید و فروش سگ عنوان می فرماید که پولی که از طریق خرید و فروش سگ بدست

می آید حلال نیست مگر در مورد سگ شکاری

(بحار الأنوار ج ۱۰۰ ۵۲ باب ۴ جوامع المكاسب المحرمة و المحللة ص : ۴۲)

روایات متعدد دیگر (وسایل الشیعه و ۴۱۱۳ و ۴۱۷۷ و)

فلسفه نجاست سگ

پیش از بیان فلسفه و حکمت نجاست سگ و خوک، به شناخت مفهوم «نجس» می پردازیم :

در اصطلاح فقهی، نجس به آن چیزی می گویند که یا از لحاظ ظاهری و مادی آنچنان پلید، زیان بار و خطرناک است؛ و یا از لحاظ باطنی و روحی دارای شقاوت، پلیدی و خباثت می باشد؛ و یا این که در بردارنده هر دو بُعد یاد شده است. به حدی که حتی وجود یکی از ابعاد یاد شده، در لزوم اجتناب و پرهیز داشتن از آن‌ها کافی است. سگ و خوک نیز هم از لحاظ ظاهری و هم از لحاظ باطنی و روحی، خطرناک و ضرر آفرین اند و اجتناب از آن‌ها ضروری است و در بردارنده ی نوعی پلیدی و در نتیجه «نجاست» اند .

وجود «تریشینوزیس»، برای بیماری‌های انگلی، کرم‌ها و داشتن بستر مناسب برای انتقال میکروب‌ها در بدن سگ و خوک به انسان همگی موجب اتخاذ تدابیر بهداشتی و محدودیت‌های سنگین در مورد این جانداران شده. البته شاید ادعا شود که اگر محیطی فراهم آید که ما یقین کنیم دیگر این میکروب در وجود چند مورد محدود از سگ و خوک‌ها وجود نداشته یا به حداقل برسند، آیا باز هم حکم به نجاست آن‌ها ادامه خواهد داشت؟ در پاسخ گفته می شود:

1 این ادعا شامل آن دسته از میکروب‌هایی میشود که شناخته شده اند و نمیتوان ادعا نمود که گندزدایی کامل در مورد تمام میکروب‌ها صورت گرفته. به عبارتی: شما حتی اگر بتوانید واکسنی تهیه کنید که بشر و زندگی طبیعی او را در برابر تمام سگ و خوک‌ها سالم و بهداشتی نگهدارد، این واکسن فقط در مقابل میکروب‌های موجود و شناخته شده کارساز است و شامل میکروب‌های ناشناخته و بلکه به وجود نیامده نخواهد بود.

2 روش پذیرفته شده در قانون‌گذاری های عقلاء جهان آن است که در قوانین، همواره حالات و موقعیت های اکثریتی مد نظر بوده و چنانچه فرد یا افرادی به عللی جزء استثناءها باشند، باز خدشهای در عمومیت قانون ایجاد نمی شود و آن موارد نیز باید تابع قانون باشند. روی این جهات، حفظ مصالح عمومی ایجاب می کند که همه ی افراد و موضوعات، مشمول یک قانون باشند و وحدت رویه ی قانونی حفظ شود.

3 سلامتی فرد و اجتماع آن چنان اهمیت دارد که حتی وجود احتمال ضرر و لزوم دفع آن نیز قابل توجه است. یعنی با در نظر گرفتن تمام تلاش‌ها باز هم احتمال می‌رود که شاید بستر برای ایجاد ضرر فراهم باشد، پس اجتناب ضروری است.

4 ضررها فقط محدود به بهداشت ظاهری نبوده و توجه به آسیب‌های روحی و معنوی نیز ضروری است. و این جنبه نیز در حکم به حرمت و نجاست مهم است. از این رو، خوک از یک سو به علت تغذیه نامناسب و حتی استفاده از فضولات و از سوی دیگر به علت بی‌مبالاتی در رعایت جفت‌گیری به عنوان حیوان «بی‌غیرت» مشهور است و تغذیه از گوشت آن و هم‌زیستی برای پرورش آن، چه بسا موجب انتقال این روحیات در آدمی شود. درباره سگ نیز اگر چه وفاداری آن در دفاع و شکار مورد توجه است و سگ را ارزشمند می‌کند، اما هم‌زیستی با سگ و ورود آن به محیط داخلی خانه آسیب‌های گوناگون بهداشتی و روانی را در پی دارد. لذا در روایات هم‌زیستی با سگ بسیار نکوهش شده است و حضور آن مانع نزول فرشتگان دانسته شده است.

سوال_شماره_صد و بیست و دو_

چرا در قرآن اومده که به حالت اعتراض به کفار و مشرکان که چرا پسر را به خود نسبت می‌دهید و دختر را به خدا؟

پاسخ

مشرکان عقیده ی باطلی داشتند وفرشته ها را دختران خدا(سبحان الله عما یشركون وعما یقولون)میپنداشتند

خداوند نه اینکه به انتساب دختر به او اعتراض کرده باشد بلکه دراصل انتساب فرزند معترض است زیرا خداوند لم یلد ولم یولد هست.

سوال_شماره_صد و بیست و سه_

راجع به مساله ارتداد که این روزها شبهه است توضیح دهید

پسرخ

برای روشن شدن پاسخ، باید به چند مطلب توجه کرد:

مطلب اول: مرتد کیست؟

مرتد کسی است که از اسلام خارج شده، و کفر را اختیار نماید.[۱] خروج از اسلام با انکار اصل دین، یا یکی از اصول دین (توحید، نبوت و معاد) حاصل می‌شود، و نیز اگر یکی از ضروریات دین را - که برای همه مسلمانان روشن و واضح است - به گونه‌ای که - ملازم با انکار رسالت باشد، و انسان به این ملازمه توجه داشته باشد، باز ارتداد حاصل می‌شود.[۲]

ارتداد به دو قسم فطری و مَلّی تقسیم می‌شود:

مرتد فطری، کسی است که پدر یا مادرش در هنگام انعقاد نطفه‌اش مسلمان بوده‌اند و خودش پس از بلوغ، اظهار اسلام کرده، و سپس از اسلام خارج شده است. [۳]

مرتد مَلّی کسی است که پدر و مادرش هنگام انعقاد نطفه او کافر بوده‌اند، و او پس از بلوغ، اظهار کفر کرده و سپس اسلام آورده، و مجدداً کافر شده است. [۴]

مطلب دوم: حکم مرتد در ادیان الهی و مذاهب اسلامی

در فقه شیعه، مرتد دارای برخی از احکام مدنی در باب ارث و زوجیت است که ظاهراً این احکام خارج از سؤال هستند.

حکم جزایی مرتد این است که: مرتد فطری اگر مرد باشد کشته می‌شود و توبه او نزد قاضی قبول نمی‌شود، اما اگر مرد مرتد مَلّی باشد نخست دعوت به توبه می‌شود، اگر توبه کرد آزاد می‌شود، و اِلّا کشته می‌شود. زن مرتد، چه فطری باشد چه مَلّی، کشته نمی‌شود، بلکه دعوت به توبه می‌شود، اگر توبه کرد آزاد می‌شود، و اِلّا در زندان باقی می‌ماند. [۵]

در فقه اهل سنت؛ بنابر رأی مشهور، مرتد - در همه انواع آن - ابتدا دعوت به توبه می‌شود، اگر توبه کرد آزاد می‌شود، و گرنه کشته می‌شود و فرقی میان مَلّی و فطری و زن و مرد نیست. [۶]

ارتداد در ادیان الهی غیر از اسلام جرم و گناه، و مجازات آن مرگ است. [۷]

بنابراین، می‌توان گفت: ارتداد از دیدگاه همه ادیان و مذاهب جرم و گناه است و مجاز آن (با اختلاف در شرایط) مرگ است. [۸]

مطلب سوم: فلسفه مجازات مرتد

برای روشن شدن فلسفه مجازات مرتد باید به چند نکته توجه کرد:

1. احکام اسلام به دو حیطه احکام فردی و احکام اجتماعی تقسیم می‌شود. احکام اجتماعی بر اساس مصالح اجتماعی وضع می‌شوند، و گاه تأمین این مصالح، بخشی از آزادی‌های فردی را محدود می‌کند. این نکته در هیچ جامعه‌ای قابل انکار نیست.

2. شخص مرتد اگر تمام تلاش خود را در شناخت حق کرده باشد، در ارتداد خود، نزد خدا، معذور است و واقعاً در حیطه احکام فردی خود مجرم، نیست، [۹] اما اگر در شناخت حق کوتاهی کرده باشد، در حیطه احکام فردی نیز مجرم است.

هرگاه مرتد، ارتداد خود را به جامعه بکشاند، رفتار او در حوزه احکام اجتماعی قرار می‌گیرد و ملاک‌های احکام اجتماعی را پیدا می‌کند و از این دیدگاه مجرم است؛ زیرا:

اولاً: حقوق دیگران را ضایع کرده است، چراکه در اذهان عمومی ایجاد شبهه و شک می‌کند و واضح است که ترویج شبهات در افکار عمومی باعث تضعیف روحیه ایمانی جامعه می‌شود و از آن‌جا که بررسی شبهات در توان متخصصان و دین‌شناسان است، عامه مردم دیندار - که این توانایی را در خود نمی‌بینند - حق خود می‌دانند که فضای عمومی جامعه سالم بماند.

ثانیاً: با قطع از این‌که حفظ روحیه ایمانی جامعه حق مردم است، اسلام آن‌را از مصالح اجتماعی می‌داند، لذا به تعظیم شعائر دین ترغیب کرده است. [۱۰] و از شکستن آن نهی کرده است. [۱۱]

نتیجه این‌که ارتداد شاید از دیدگاه حکم فردی جرم نباشد، ولی از دیدگاه حکم اجتماعی جرم است.

3. با توجه به جرم بودن ارتداد، فلسفه مجازات آن‌را در امور زیر می‌توان بیان کرد:

الف. استحقاق مجازات

مجازات مرتد، کیفری است که به جهت اختلال در نظم اخلاقی جامعه ایجاد کرده است. هر اندازه اختلال اخلاقی و مذهبی و نیز تضييع حقوق عمومی بیشتر باشد، مجازات باید سنگین‌تر باشد. روشن است جامعه‌ای که روحیه دینی در آن رو به تضعیف برود جامعه‌ای دور از سعادت واقعی است، هرچند از نظر تکنولوژی پیشرفته باشد. به همین دلیل است که علاوه بر ارتداد، هر عمل دیگری که اعتقادات و ایمان عمومی را تضعیف کند، دارای مجازات سنگین است، از قبیل ناسزاگویی به پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)؛ زیرا وقتی تقدس این امور در جامعه شکسته شود راه تحریف دین و نابودی آن باز می‌شود.

ب. جلوگیری از ادامه تبلیغ ارتداد توسط شخص مجرم

مرتد تا زمانی که ارتداد خود را اظهار نکرده است جرم اجتماعی مرتکب نشده است، مجازات سنگینی که از سوی اسلام برای ارتداد تعیین شده است راه تبلیغ ارتداد را می‌بندد.

ج. نشان دادن اهمیت دین در جامعه

هر نظام حقوقی و جزایی با وضع قوانین خود نشان می‌دهد که چه اموری برای آن اهمیت بیشتری دارد. وضع مجازات سنگین برای ارتداد، اهمیت حفظ روحیه ایمانی جامعه را می‌رساند.

د. ترغیب به تفکر ب

بیشتر در دین، قبل از پذیرش آن

مجازات مرتد، غیر مسلمانان را ترغیب می‌کند که با توجه و دقت بیشتری اسلام را بپذیرند. این مسئله از ایمان سست جلوگیری می‌کند.

هـ تخفیف مجازات اخروی

از دیدگاه دین، مجازات دنیوی باعث تخفیف مجازات اخروی می‌شود. خداوند متعال، مهربان‌تر از آن است که انسان را برای یک گناه دو بار مجازات کند. روایات نشانگر این مطلب است که در صدر اسلام این باور که مجازات دنیوی باعث پاک شدن در آخرت می‌شود وجود داشته و مجرمان را برای اقامه حد، تشویق به اعتراف گناه می‌نموده است.

تذکر: گرچه مجازات دنیوی لاقلاً باعث تخفیف مجازات اخروی می‌شود، اما خداوند راه دیگری را برای پاک شدن در آخرت، عنایت کرده است و آن توبه خالص است. اگر گناه کار توبه خالص کند بدون این که نیازی به مجازات شرعی در دنیا داشته باشد گناه او بخشیده می‌شود.

۱۴. احتیاط در قانون‌گذاری؛ شاید مواردی که به عنوان فلسفه مجازات مرتد گفته شد و نیز آنچه که در قرآن کریم درباره توطئه اهل کتاب نازل شده است، [۱۲] در همه مصادیق مرتد صادق نباشد؛ یعنی شخص مرتد به هیچ وجه قصد توطئه بر علیه ایمان عمومی نداشته باشد و یا ارتداد او آثار منفی را بر ایمان عمومی مردم نداشته باشد، اما باز اسلام مجازات او را تخفیف نداده است. علت این مطلب چیست؟ به عبارت دیگر؛ ممکن است اموری که فلسفه مجازات مرتد است در یک مورد صادق نباشد، پس چرا اسلام در آن مورد نیز مجازات را جاری می‌کند؟

پاسخ این است که: هر قانون‌گذاری دایره موضوع حکم را وسیع‌تر از فلسفه آن حکم قرار می‌دهد که به آن «احتیاط در قانون‌گذاری» می‌گویند و این به دلیل نکاتی است که فقط به دو نکته از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

الف. گاه قیودی که واقعاً و دقیقاً موضوع را مشخص می‌کند به گونه‌ای نیستند که بتوان تشخیص آن‌را به عهده انسان گذاشت. مثلاً فلسفه اصلی ممنوعیت پارک اتومبیل در یک خیابان، کنترل وضعیت ترافیک در آن خیابان است و این فلسفه در روزهای خلوت وجود ندارد، اما اداره راهنمایی و رانندگی، پارک اتومبیل در آن خیابان را به طور دائم و مستمر ممنوع می‌کند؛ چون نمی‌تواند تشخیص سنگینی ترافیک را به عهده مردم بگذارد.

ب. گاه اهمیت یک حکم چنان زیاد است که قانون‌گذار از روی احتیاط دایره موضوع آن حکم را وسیع‌تر قرار می‌دهد تا یقین کند که حتماً مردم آن حکم را انجام می‌دهند. مانند محدوده غرق گاه‌های ارتش، مثلاً یک تأسیسات نظامی که باید از دید مردم به دور باشد با محدوده غرق ۵ کیلومتری، محرمانه باقی ماند، اما ارتش به تناسب اهمیت آن تأسیسات، محدوده غرق را تا چند برابر افزایش می‌دهد تا یقین به تأمین هدف پیدا کند.

در قانون‌گذاری اسلام نیز این دو نکته باعث می‌شود خداوند محدوده موضوع احکام را وسیع‌تر از موضوع واقعی فلسفه احکام قرار دهد تا حتماً آن فلسفه تأمین شود.

برای مطالعه بیشتر در زمینه فلسفه مجازات‌های اسلامی:

ر.ک: خسروشاهی، قدرت الله، دانش‌پژوه، مصطفی، فلسفه حقوق، ص ۲۲۲ - ۲۰۱؛ مطهری، مرتضی، عدل الهی؛ تفسیر آیه «لا اکراه فی الدین»، المیزان، ج ۲، ص ۲۷۸؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۶۰.

[1] امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۶۶؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۷۴.

[2] همان، ج ۱، ص ۱۱۸.

[3] همان، ج ۲، ص ۳۳۶.

[4] تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۳۶.

[5] همان، ج ۲، ص ۴۹۴.

[6] عبدالرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۲۴؛ ابو حنیفه مانند شیعیان میان زن و مرد فرق گذاشته است. (ابوبکر الکاسانی، بدایع الصنایع، ج ۷، ص ۱۳۵) و حسن بصری دعوت به توبه را نمی‌پذیرد (ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۷۶).

[7] ر.ک: عهد قدیم: سفر توریه مثنی، فصل ۱۳؛ کتاب مقدس، ترجمه فارسی ولیم گلن، دار السلطنه، لندن، ۱۸۵۶ میلادی، ص ۳۵۷ - ۸؛ الکتاب المقدس، دار المشرق، بیروت، سفر ثنیة الاشتراع، الفصل ۱۳، ص ۳۷۹ - ۸۰. عهد جدید سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس، تهران، ۱۳۵۷، ص ۳۰۵ - ۶.

[8] البته برخی مجازات مرگ برای ارتداد را حکم تعزیری می‌دانند نه حد؛ و معتقدند تعزیرات تماماً به دست حاکم است و شکل خاصی برای آن در اسلام معین نشده است؛ لذا نمی‌توان گفت مجازات ارتداد از دیدگاه اسلام مرگ است. ر.ک: منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ج ۳، ص ۳۸۷؛ ولایی، عیسی، ارتداد در اسلام، ص ۱۲۹ - ۱۴۸.

[9] خداوند متعال فرمود: «لا یکلف الله نفساً الاّ وسعها»؛ بقره، ۲۸۶.

[10] حج، ۳۲.

[11] مائده، ۲.

[12] آل عمران، ۷۲.

سلام خسته نباشید.

سوالم اینه که چرا همسر حضرت زینب در واقعه کربلا حضور نداشت و نجاتش؟

1. یکی از علل مذکور در میان محققان، نابینایی عبدالله بوده است. این دلیل خالی از اشکال نیست؛ زیرا یک انسان نابینا طبیعتاً محدودیت‌هایی را در جامعه دارد و نمی‌تواند فعالیت‌های اجتماعی چندانی داشته باشد. اما عبدالله فعالیت‌هایی داشته که عادتاً از یک انسان نابینا بعید است. از جمله فعالیت‌هایی که عبدالله در امان گرفتن برای امام حسین (ع) انجام داده، پذیرش نابینایی عبدالله را کمی سخت می‌کند، عبدالله به امام می‌نویسد: «اما بعد، من تو را به خدا سوگند می‌دهم که چون نامه مرا خواندی از این سفر باز گردی؛ زیرا من از این راهی که بر آن می‌روی، بیمناکم، از این که هلاکت تو و پریشانی خاندانت در آن باشد، و اگر امروز تو از میان بروی روشنایی زمین خاموش خواهد شد؛ زیرا تو چراغ فروزان راه یافتگان و آرزو و امید مؤمنان هستی، به راهی که می‌روی شتاب مکن تا من به دنبال این نامه خدمت شما برسم و السلام». بعد از این عبد الله به نزد عمرو بن سعید رفته از او درخواست کرد امان نامه برای امام حسین (ع) بفرستد و او را آرزومند سازد که از این راه باز گردد، پس عمرو بن سعید نامه برای آن حضرت نوشت و ... پس وقتی عبد الله بن جعفر به آن حضرت رسید و نامه عمرو بن سعید را به او دادند، در بازگشت آن حضرت کوشش بسیار کردند، اما امام حسین (ع) قبول نکردند. [۱]

2. برخی دیگر هم احتمال داده اند شرکت نکردن او به اشاره و فرمان امام بود تا عبدالله برای حفظ بقیه

بنی هاشم در مکه و مدینه باقی بماند. [۲]

با توجه به این که او در آن زمان حدود ۷۰ سال سن داشت و شاید کهولت سن به همراه ناتوانی او سبب شد که امام قیام را بر وی واجب نکرده باشد. از این رو به فرمان امام در جنگ شرکت نکرده باشد و برای حفظ بقیه بنی هاشم در مکه و مدینه باقی بماند.

3. برخی عقیده دارند که عبدالله بن جعفر به دلیل این که مریض بود، در مدینه ماند، شاید در صورت تندرستی، او نیز در کربلا حضور پیدا می کرد^۳] وجود مریضی به همراه این که خانواده خود را به کربلا فرستاد، از جمله عواملی است که عدم حضور عبدالله در کربلا را توجیه می کند.

بنابر این با توجه به این که بین دو گزینه اخیر منافاتی وجود ندارد می توان چنین نتیجه گرفت که عبدالله بن جعفر به دلیل این که مریض بود و در آن زمان حدود ۷۰ سال سن داشت و همراه با کهولت سن و ناتوانی او سبب شد که امام قیام را بر وی واجب نکرده باشد. از این رو به فرمان امام در جنگ شرکت نکرده باشد و برای حفظ بقیه بنی هاشم در مکه و مدینه باقی بماند.

تأسف عبدالله از عدم حضور در کربلا و شهادت در رکاب آن حضرت و هم چنین فرستادن خانواده خود با آن حضرت نیز، می تواند تأییدی بر گفته ما باشد.

1. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۶۸ - ۶۹، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق؛

شیخ مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه: رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۷۰، انتشارات اسلامیة، تهران، بی تا.

2. [دائرة المعارف تشیع، جمعی از نویسندگان، ج ۱۱، ص ۸۳ .

3. [فر هنگ عاشورا، جواد محدثی، ص ۲۹۸ - ۲۹۹، نشر معروف، قم، ۱۳۷۸ .

سوال شماره صد و بیست و پنج

شبهه

شبهه ای در زمینه قضا و قدر دارم

لطفا منبعی جهت تحقیق معرفی کنید

پاسخ سوال شماره صد و بیست و پنج

کاش شبهه را بیان میفرمودید

اما جهت زدایش شبهه از ذهن شریفتان به کتاب درسهایی از مسائل اعتقادی حضرت علامه مصباح یزدی حفظه الله ارجاع میدهم

سوال 126

سلام من خواص اسما ادیسی رو میخواستم

جواب: ↓

سلام

سید ابن طاووس این دعا را در کتاب ارزشمند خود آورده و آن را عرشی شمرده که به حضرات ادیسی و موسی و محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - تعلیم داده شده است ولی این دعا به سند معتبری به دست ما نرسیده و از طریق امامان اهل بیت که باب علم نبوی هستند، نقل نشده و حسن بصری از صوفیان بوده و فرد مورد اعتمادی نیست.

آثاری هم که در اینترنت برای این دعا آورده اند، مثل خود دعا مستند نیست و در نقل سید هم نیامده و نمی توان بر آن ها اعتماد کرد. البته خواندن آن به قصد رجا و به امید مطلوبیت اشکال ندارد

اما سعی کنید دعاهایی بخوانید که معتبر باشد و از ائمه نقل شده است

پی نوشت ها:

1. سید بن طاووس، مهج الدعوات، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۰۴ - ۳۰۶.

سوال صد و بیست وهفتم

آیا دود سیم لحیم از مبطلات روزه است؟

پاسخ سوال صد و بیست وهفتم

در صورتی که مصداق غبار غلیظ (دود غلیظ) باشد مبطل روزه است.

سوال_شماره_۱۲۸

سوال: بهائیت برای ثابت کردن ادعای نبوت حسینعلی بهاء و پایان نپذیرفتن ارسال پیامبر از جانب خدا به آیه ی ۴۰ سوره الاحزاب استناد میکند و خاتم النبیین را انگشتر پیامبران معنی می کند نه پایان دهنده ی پیامبران. لطفا در این خصوص توضیح بدهید.

پاسخ

جواب: خاتم به فتح و کسر «تاء» به معنی پایان می باشد چرا که ریشه ی این دو کلمه ختم به معنی پایان می باشد.

اما دلیل اینکه یکی از معانی خاتم انگشتر است این است که در قدیم نقش مُهرها را معمولا روی انگشترهایشان می کردند و به وسیله ی انگشتر نامه ها را مهر می کردند البته نقش حکاکی طرح در انگشتر را در مورد پیامبر و ائمه نیز می بینیم چنانچه از امام صادق علیه السلام نقل شده که جنس انگشتر پیامبر نقره بود و بر روی آن نقش محمد رسول الله حک شده بود. علت اینکه پیامبر انگشتر نقش داری را برای خود انتخاب فرمود این است که به حضرت عرض کردند پادشاهان نامه های بدون مهر را نمی خوانند و حضرت دستور داد انگشتری برایش ساختند که روی آن محمد رسول الله حک شده بود و نامه های خود را با آن مهر می کرد. از آنجایی که این کلمه از ریشه ی پایان گرفته شده و از آنجا که مهر زدن در پایان کار قرار می گرفت نام خاتم به وسیله ی آن گذارده شد.

سوال ۱۲۹

پرچم داران توحید

امام زین العابدین علیه السلام

در کتاب التوحید آمده است:

امام زین العابدین علیه السلام مردی را دید، که کنار قبر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- می آمد و به درون رخنه ای که آنجا بود می رفت تا دعا کند!..

«امام زین العابدین علیه السلام آن مرد را از این کار باز داشت و گفت:

آیا برای حدیثی را که از پدرم شنیده ام و او از جدم شنیده و جدم نیز از رسول الله -صلی الله علیه وسلم- شنیده است، روایت نکنم؟

اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم-فرموده است:

”قبر مرا محل رفت و آمد و تجمع قرار ندهید و خانه های تان را قبرستان نسازید و بر من درود بفرستید، زیرا درود شما هر جا که باشید، به من می رسد.“ [کتاب التوحید:صفحه ۸۸]

یک لحظه تفکر:

به نظر شما اگر الان امام زین العابدین علیه السلام زنده بودند و می رفتند جلوی درب حرم امام رضا و شیعیان را از رفتن به آنجا منع می کردند، همین علمای شیعه که ادعای پیروی نمودن از این امامان را دارند، ایشان را به جرم “وهابی” دستگیر و اعدام نمی کردند؟

پاسخ ۱۲۹

برای پاسخ به چنین سوالاتی که، از روایت بهره گرفته می شود، باید حدیث را ابتدا از جنبه ی شکلی یعنی «سندی» بررسی، کرد،

ما به تفحص در منابع شیعی پرداختیم و پس از بررسی، چنین روایتی، توسط امام سجاد، زین العابدین ع در «هیچ» منبع شیعی یافت نشد،

برای اطمینان بیشتر سری هم به آدرس ارجاع داده شده در کتاب زدیم، ارجاع متعلق به کتاب التوحید تالیف محمدبن عبدالوهاب مؤسس مذهب وهابیت، است، و جالب تر آن است که این حدیث را آنجا بدون قید منبع دقیق حتی از اهل سنت نقل کرده است، و در هیچ یک از کتب معتبر اهل سنت من جمله صحاح سته که از جهت حجیت و استناد در نزد اهل سنت، معتبر و محترم یافت نگردید،

پس این حدیث نه در هیچ منبع شیعی و نه در منابع معتبر و حتی دسته دوم اهل سنت به جز ذکر بدون قید منبع دقیق توسط محمدعبدالوهاب، یافت نشد و از درجه ی اعتبار بالکل ساقط و قابل استناد نمی باشد.

ضمن اینکه مشخص شد، روایت، مطروحه قابل استناد نیست به عللی که گفته شد، برای روشن تر شدن به بررسی محتوای آن یعنی بحث زیارت اهل قبور بخصوص زیارت رسول الله، با اشاره به چند روایت هم از اهل سنت و هم تشیع میپردازیم،

1 رسول الله؛ فَمَنْ زَارَنِي بَعْدَ وَفَاتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي». سنن الدار قطنی، ج ۲، باب المواقیت، ص

۲۷۸، ش ۱۹۲

هر کس به زیارت قبر من بیاید، مثل کسی است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است.

2 رسول الله مِنْ زَارِ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي». سنن الدر قطنی، ج ۲، باب المواقیت، ص ۲۷۸، ش ۱۹۴

هر کس به زیارت قبر من آید، شفاعتم بر او واجب می شود.

3 سوال امام حسن مجتبی از رسول الله درباره زیارت وی، [أَبْتَاهُ مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَكَ؟ فَقَالَ مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ

مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُزَوَّرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُخْلِصَهُ ذَنْبَهُ؛ پدر جان! جزای کسی که تو را زیارت کند، چیست؟ فرمود: هر که من را در زمان حیاتم یا مماتم، یا پدرت را، یا برادرت را، و یا تو را زیارت کند، بر من حق دارد که روز قیامت او را زیارت کرده، از گناهانش رها کنم.

بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت لبنان، ۱۴۰۴ هـ . ق، ج ۹۶، ص

4 پیامبر اکرم(ص) پس از فراغ از اعمال در «حجۃ الوداع» کنار قبری کهنه آمد و مدتی نشست، سپس

گریه کرد. عرض کردند: یا رسول الله! این قبر کیست؟ فرمود: این قبر مادرم، آمنه بنت وهب است. از خدا درخواست کردم به من اجازه زیارتش را بدهد، اجازه فرمود.»

حضرت بر سر قبر مادر شروع به گریه کرد و اصحاب نیز از گریه ایشان، گریه کردند.

کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۷۳، ش ۳۲۲۲۶؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۴۱.

الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العالمیه، اول، ۱۴۱۰ ق،

ج ۱، ص ۹۴.

۵ رسول خدا(ص) بارها به قبرستان بقیع برای زیارت اهل قبور مشرف گشته اند.

سنن نسایی، ج ۴، ش ۲۰۳۵ و سنن کبری، بیهقی، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ج ۴، ص ۷۹، ش ۷۰۱۸

۶ بریده بن حصیب از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) که فرمود: من در گذشته شما را از زیارت قبور نهی

می کردم اکنون آنها را زیارت کنید چون آنها آخرت را یاد آورتان می شوند و زیارت آنها خیر شما را زیاد می

کند پس هر کس خواست، آنها را زیارت کند ولی سخن بیهوده و باطل نگوید،

صحیح مسلم ج ۳، ص ۱۵۶۳، و ج ۲، ص ۶۲۷

صحیح سنن ابی داوود ج ۳، ص ۲۱۸، ۳۳۲

سنن بیهقی ج ۴ ص ۷۷

سنن نسائی ج ۴ ص ۸۹ و ج ۷ ص ۳۳۴

مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۱

احادیث فوق، تنها بخشی از احادیثی بود که بیشتر آنان نیز از منابع اهل سنت هست، که اشاره داشت ،

زیارت قبور بخصوص قبر رسول الله نه تنها نهی نشده که استحباب نیز دارد.

(اصلاحیه بخش پایانی):

حتی نام امام حسین هم در این روایت نیست

فقط نام حضرت علی و امام حسن آمده است .)

مقاله ای در مورد وفات و یا شهادت حضرت فاطمه

الحمدلله

در حدود سال ۱۳۷۱ شمسی بود که عده ای از کارشناسان و محققان حکومت ایران مستقر در مجلس شورای اسلامی که جزو نمایندگان هم بودند پس از ۱۴۰۰ سال تحقیق و بررسی ناگهان به راز مهمی پی بردند و آن اینکه حضرت فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم فوت ننموده بلکه شهید شده است

اینجا بود که آن نمایندگان مجلس اعلام کردند از این پس در تقویم ها بجای وفات بنویسند شهادت و این روز را تعطیل اعلام نمودند و بدین صورت بزرگترین ضربه را بر وحدت اسلامی وارد نموده و شکافی عمیق ایجاد نمودند، و اگر تقویم های قبل از سالهای ۱۳۷۱ شمسی را بررسی کنید خواهید یافت که در آنها بجای شهادت فاطمه، وفات فاطمه نوشته شده است.

بنابراین مسئله شهادت فاطمه رضی الله عنها بزرگترین افترا و دروغ تاریخ است و هرگز چنین چیزی صحت ندارد.

جالب اینجاست که چطور ممکن است حضرت علی رضی الله عنه که اسد الله (شیر خدا) و فاتح خیبر بحساب میاید، و کسیکه موظف بود از همه مظلومان دفاع کند نتوانست از خودش و ناموسش دفاع کند؟

و ناموس (همسر) خط قرمز هر

شخصی به حساب می آید و بیعرضه ترین آدمها جاییکه زن و بچه خود را در خطر ببینند از فدا نمودن خود دریغ نمی نمایند، پس چرا حضرت علی از همسر خودش و از دختر پیامبر صلی الله

علیه و سلم دفاع ننمود

در حالیکه پست ترین و نامردترین آدمهای کره زمین از همسر و فرزندان خود دفاع می کنند و اگر نتوانند از جان خود دریغ نمی نمایند .

این را در اصطلاح ما مظلومیت نمی گویند بلکه بی‌غیرتی و نامردی می نامند.

اهل سنت حضرت علی رضی الله عنه را اسد الله الغالب (شیر پیروزمند خدا) لقب داده اند چون حضرت علی در هیچ جا مغلوب کسی دیگر نشد، ولی اهل تشیع متأسفانه با قبول کردن شهادت فاطمه در واقع حضرت علی را نامرد دانسته اند که شایسته چنین شخص بزرگواری نیست، و در صورت پذیرفتن این مطلب دروغ، حضرت علی چه مردانگی داشت

حضرت علی با چه مجوزی دست در دست آنان (خلفای پیش از خود) گذاشته بود و پشت سرشان نماز می خواند و در همه موارد کمکشان می نمود طوری که حضرت عمر رضی الله عنه حضرت علی را مشاور خود قرار داده بود و چرا حضرت علی رضی الله عنه دخترش ام کلثوم (دختر فاطمه) را به عقد حضرت عمر در آوردند آن دختر چطوری پذیرفت که با قاتل مادرش همبستر شود

حسن و حسین کجا بودند

چرا هیچ اعتراضی ننمودند

خلاصه قول اینست که حادثه شهادت فاطمه که سببش لگد زدن عمر به شکم او میدانند و سبب سقط جنین فاطمه میدانند، یکی از بزرگترین افتراءات تاریخ است

نباید چنین خرافاتی را قبول کرد، و هر کسی آنرا قبول کند در واقع حضرت علی رضی الله عنه را نامرد و ترسو و بی عرضه میدانند،

اهل سنت که این حادثه را افتراء میدانند و حضرت علی رضی الله عنه را اسد الله و مرد حق و شجاع و دلیر میدانند که هرگز ممکن نبود در دفاع از اهل حق دریغ کند چه برسد به دفاع از ناموس خود.

سلام و رحمت الله بر تک تک این شیر مردان اسلام باد که تمام زندگی خود را برای موفقیت اسلام

گذاشتند

پاسخ:

1992 میلادی		۱۴۱۳ قمری	۱۳۷۱ شمی
November جمادی الاول			آبان
7	۱۱		۱۶ شنبه
8	۱۲		۱۷ یکشنبه
9	۱۳	وفات حضرت فاطمه (س).	۱۸ دوشنبه
10	۱۴		۱۹ سه شنبه
11	۱۵		۲۰ چهارشنبه
12	۱۶		۲۱ پنجشنبه
13	۱۷		۲۲ جمعه
یادداشت			

تقویم ایران در سال ۷۱ و تأیید بر وفات حضرت فاطمه

ادامه سوال_شماره_صدوسی_

در تقویم سال ۷۱ نوشته شده وفات حضرت فاطمه

در تقویم سال ۷۷ نوشته شده شهادت حضرت فاطمه به قولی

یعنی هنوز مطمئن نشدند که شهید شدن

از سال ۷۹ به بعد تصمیم قطعی و نهایی را به طور کامل گرفتند و حضرت فاطمه زهرا از این سال به بعد

شهید شدند

واقعا این اختلاف گذاشتن و از بین بردن وحدت چه فایده ای دارد

پاسخ

در پاسخ به این شبهه که تا سال ۱۳۷۱ در تقویم کشور وفات حضرت زهرا س بوده و بعد از آن شد شهادت

و این را دلیل بر ساختگی بودن شهادت حضرت زهرا س بیان میکنند باید گفت:

اولا: در هیچ کجا و در هیچ مذهبی تقویم کشور را ملاک اعتقادات بیان نمیکنند. تقویم ممکن است اشتباه

باشد. آیا میتوان تقویم را ملاک اعتقادات قرار داد؟ باید گفت خیر. پس این شبهه از اساس باطل است.

ثانیا: وفات کلمه ای جامع است که هم شامل شهادت میشود هم مرگ عادی پس به صرف آمدن لفظ وفات

نمیتوان شهادت را انکار کرد.

چنانچه در کتب اهل سنت نیز برای افرادی که از نظر اهل سنت شهید شده اند لفظ وفات آمده!!!

ولا حجة له في بقاء الصحابة بلا خليفة في مدة التشاور يوم السقيفة وأيام الشورى بعد وفاة عمر رضي الله

عنه لأنهم لم يكونوا تاركين لنصب الخليفة.

شرح النووی علی صحیح مسلم، جلد ۱۲، صفحه ۲۰۵.

همانطور که میبینید برای عمر نیز لفظ وفات را در کتب اهل سنت به کار برده اند. آیا از نظر اهل سنت عمر شهید نشده؟ آیا ما باید بگوییم شهادت عمر ساخته ی دست شماست؟

ذکر وفاة عثمان بن عفان رضی الله عنه (۴۷ ق هـ - ۳۵ هـ).

الثبات عند الممات، جلد ۱ صفحه ۱۰۱.

بنابراین لفظ وفات هم شامل شهادت میشود هم شامل مرگ عادی.

ثالثاً شهادت حضرت زهرا س در کلام شیعه اصلاً امر جدیدی نبوده بلکه از سالها قبل تر از انقلا اسلامی و صفویان و... علمای شیعه شهادت حضرت زهرا س را بیان کرده اند.

به عنوان مثال شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه عالم بزرگ قران ۴ هجری صریحاً میگوید حمله به حضرت زهرا س و سقط حضرت محسن ع بین شیعه مشهور است و خلافتی در آن نیست

والمشهور الذی لا خلاف فیہ بین الشیعة: أن عمر ضرب علی بطنها حتی أسقطت، فسمى السقط (مُحسناً).

تلخیص الشافی جلد ۳، صفحه ۱۵۶ - ۱۵۷.

خب حکومت صفوی حکومتش را در سال ۹۰۷ هجری قمری در ایران شروع کرد. یعنی شیخ طوسی رض این سخن را حدود ۵ قرن قبل از حکومت صفویان در مورد حضرت زهرا س بیان کرده اند.

پس این ادعا که شهادت حضرت زهرا س بعد از صفویه و یا جمهوری اسلامی در ایران ساخته شد چه

جایگاهی دارد؟

سوال ۱۳۱

در یکی از جلسات ما سوالی پیش آمد که جوابش را نمیدانستم

موضوع: اگر کسی عطسه کند و مداومت نماید بعد از عطسه بر این آیه «انی آمنت بر بکم فاسمعون» چون در قبر روح به بدن باز گردد فرد عطسه می کند (اصطلاح سرت به سنگ می خورد) و چون بر این آیه مداومت داشته این آیه را خواهد خواند و جواب سوال اول نکیرین داده شده خواهد بود؟
این مطلب بر برخی سنگین و از مجعولات آمد نظر صحیح علما چیست؟

پاسخ صوتی این سوال

audio_2016-05-13_11-44-00.ogg

سوال صدوسی و دوم

سلام ببخشید لطفا در مورد فرقه اهل حق یا یارستان که در خطه کرمانشاه و قصرشیرین هستن در مورد تاریخچه و عقایدشون و همچنین اشکالات و انحرافاتش که دارن و..... ممنون میشم تو کانالتون بزارید تا بیشتر آشناسیم.

پاسخ سوال صدوسی و دوم

اهلِ حَقّ، گروه مذهبی ایرانی با گرایش های عرفانی، با آداب و متون مذهبی خاص خود و دارای بعضی اعتقادات که در مواردی با برداشت های رسمی و متشرعانه اسلامی مطابقت ندارند. این آیین که در میان طوایف کرد، لر و ترک زبان پیروانی دارد، در بستری اسلامی رشد کرده است و در عین حال، به سبب غلو در حق حضرت علی(ع) با سایر فرقه های عالی شیعه نزدیکی دارد، اما با این همه، بعضی از مبادی آن را می توان در اعتقادات و سنت های فکری و فرهنگ عامه مردمان ساکن غرب ایران جست و جو کرد و رگه هایی از معتقدات ایرانی پیش از اسلام را نیز در آن یافت.

این آیین به «آیین حق» یا «آیین حقیقت» یا «دین حقیقت» نام دارد. از این رو، پیروان آن «اهل حق» خوانده شده‌اند؛ لیکن نام دیگر رهرو این طریق «یار» است. از این رو، اهل حق را «یارستان» یا با تخفیف «یارسان» نیز گفته‌اند.

در جایی، از این آیین به صورت «آیین گردان» یاد شده؛ از آن روی که از زمان سلطان اسحاق عنصر گردی سهم اصلی و مهمی در چگونگی و تحولات این مکتب و فرقه داشته است. نیز مهم‌ترین کتب مذهبی این فرقه به زبان کردی (گوشی گورانی) است. اگر چه بعداً به ترکی نیز کلام‌های بسیاری پدید آمد و آثار مهمی به زبان لکی هم به اهل حق مربوط است. پیروان یارسان در استان کرمانشاهان، همدان، تهران و حدود رودهن و جاجرود و شهریار و همچنین در خراسان و نیز در میان کردهای عراق و ترکیه پراکنده‌اند.

اهل حق ۱۲ امام مذهب شیعه اثناعشری را می‌پذیرند. اصولاً شرایع گذشته و خصوصاً اسلام را برحق می‌دانند، اما حاصل و حقیقت همه آن‌ها را در مذهب خود جمع می‌بینند و به قول قوشچی‌اوغلی «از خداوند ۴ کتاب نازل شده و هر ۴ نزد ماست» در همان جا آمده است که «فرقان حق است و دروغ نیست»، اما مراد اهل حق از «فرقان» غیر از آن است که معمولاً فهمیده می‌شود. به زعم ایشان قرآن در اصل ۳۲ جزء بوده که ۳۰ جزء موجود فرع دین است. دو جزء دیگر اصل آن، و آن اصل حاوی «سرّ مگو» بی بوده است محفوظ در سینه حضرت محمد (ص)، لیکن امامان در پی هم، آن دو جزء را حفظ کردند و با نام «فرقان» به حضرت مهدی (ع) رساندند و آن حضرت «فرقان» مزبور را به زبان کردی بیان کرد.

پس اگر اسلام چون دانه بادام باشد، آیین اهل حق مغز است و شریعت پوست آن، و یا اسلام صدف است و آن آیین دُر است در درونش درباره تأثیرهای ادیان و مذاهب دیگر بر مکتب اهل حق سخن‌هایی گفته شده است؛ مثلاً کسانی تأثیر پذیری آیین یاری را از مسیحیت (برای نمونه، نک: ایوانف، و یا از اسماعیلیه) هم، مطرح کرده‌اند. البته بعضی مشابهت‌ها با معتقدات اسماعیلیه در این آیین مشاهده می‌شود، اما ریشه این مشابهت‌ها در گرایش عرفانی اهل حق به باطنی‌گری و تأویل‌نهفته‌است که در هر دو مذهب مشترک است.

بزرگان یارسان، اصول و حقایق اعتقادی خود را در آثاری منظوم گردآورده‌اند که غالباً در حکم کتب مقدس و محل رجوع قوم است. از بین این آثار پرشمار، «دفاتر»ها و «دوره»های کردی (گورانی) مورد استناد همه پیروان این مذهب است، ولی آثار ترکی («کلام»ها یا «کلامات») و آثار لری مخصوص به پیروان از اهل همان زبان هاست. از مهم‌ترین متون مقدس اهل حق کلام‌خزانه یا سر انجام است.

آیین حقیقت، قدیم و ازلی انگاشته می‌شود، و پیوستگی آن به ذات حق متلازم است با پیوستگی پیشوایان این قوم به ذات باری. اهل حق با سایر عُلات شیعه در این اندیشه اساسی شریکند که خداوند در صورت انسان ظهور می‌یابد، ولی نزد اهل حق این رأی بسط و گسترش بیش تر یافته است، و ایشان مظهریت را تنها در وجود حضرت علی (ع) منحصر نمی‌دانند.

عالی‌ترین مقامات روحانی یارسان: در بعضی از متون اهل حق از جمله در «بارگه بارگه» آثار و شواهد صریحی درباره اعتقاد به وحدت وجود یافت می‌شود،

سازمان دهی اهل حق و تعیین سلسله مراتب پیروان آن از سلطان اسحاق بر جای مانده است. ظاهراً سلطان اسحاق به عموم اعلام کرد که حق در جامه بشر ظهور کرده، و خود اوست؛ هر کس قابلیت پذیرش و دیدار حق را دارد، به زیارتش بشتابد و کسب فیض کند.

برخی سلطان اسحاق را مظهر حضرت علی (ع) و ذات حق انگاشته‌اند.

سلسله مراتب و مقامات علوی و روحانی عبارت است از:

1 هفتان ۲ هفتوانه ۳ هفت سردار ۴ قولطاسیان، که کلاً ۲۸ تن می‌شوند.

آن‌ها ذات‌هایی ازلی هستند که نخستین صادرات ذات حق به شمار می‌روند و در هیأت بشری ظهور کرده‌اند.

پیشوایان اهل حق: جز سلطان اسحاق، مهم‌ترین مظهر خداوند بر روی زمین حضرت علی (ع) است و در آثار اهل حق بر الوهیت آن حضرت تأکید بسیار شده است.

مظهر بعدی الوهیت بهلول است و گفته شده که بهلول - که خود را به دیوانگی زده بود - تجسم دوباره حضرت علی بوده است.

تناسخ نزد اهل حق: چنان که معروف است، اهل حق، همچون دیگر معتقدان به تناسخ، مرگ را پایان قطعی زندگی و متضمن انقطاع حضور روح در این جهان و عبور آن به عالمی دیگر نمی‌دانند. آغاز هر زندگی به پیشباز مرگ رفتن و هر مرگ آغاز زندگی مجددی است.

از شعائر اهل حق روزه مخصوص آنان است که با روزه دیگر مسلمانان تفاوت دارد. اصولاً روزه ماه صیام بر آنان ممنوع است. شاه ویس قلی روزه یک‌ماهه را بر اهل حق حرام و اعلام کرده که هر کس از اهل حق که روزه

یک ماهه بگیرد، از این طایفه بیرون است. برای اهل حق مقدس ترین جایگاه و کعبه مقصود «پردیور» است: در باغ های روستای شیخان، کنار رودخانه سیروان در اورامان کردستان، قطعه سنگ بزرگی است که جایگاه سلطان و یارانش را مشخص می کند. این محل را پردیور می نامند و زیارتگاه و محل دعا و نیاز یارسان است .

برای توضیحات بیش تر و کامل تر رجوع شود به دایره المعارف بزرگ اسلامی و یا به این لینک مراجعه نمایید.

<http://www.cgie.org.ir/shavad.asp>

سوال شماره صد و سی و سه

در خصوص چگونگی پایه گذاری فرقه ی بهائیت توضیح دهید.

پاسخ سوال صد و سی و سه

پایه گذاران بهائیت از شیخ احمد احسائی تا حسینعلی بهاء.

شیخ احمد احسائی در سال ۱۱۷۵ هجری قمری در «احساء» واقع در کشور عربستان سعودی کنونی به دنیا آمد. پس از تحصیلات اولیه با فرقه های صوفیه که دارای سابقه ی طولانی از عصر امام صادق علیه السلام بود رابطه پیدا کرد و کم کم روحیه ی صوفی گری در او پدیدار شد. او در سن ۶۷ سالگی در سال ۱۲۴۲ در مدینه از دنیا رفت و در قبرستان بقیع دفن گردید.

شیخ احمد احسائی شاگردان زیادی داشت او در آخر عمر وقتی که تصمیم به مسافرت به مکه گرفت یکی از شاگردانش به نام سید کاظم رشتی را جانشین خود کرد و از مریدانش خواست که در غیاب خود و پس از مرگش از سید کاظم رشتی پیروی کنند.

پیروان شیخ احمد احسائی که زیاد شده بودند به عنوان پیرو مذهب شیخیه معروف شدند. پس از مرگ شیخ احمد ، سید کاظم زمام امور شیخیه را به دست گرفت. او هم عقیده ی استادش شیخ احمد احسائی بود که دارای مریدان مخصوص بود. سرانجام سید کاظم در سال ۱۲۵۹ هجری قمری پس از گذشت هفده سال از مرگ استادش از دنیا رفت. او برای پیروان و شاگردان خود جانشین تعیین نکرد. آنها پس از مرگ او حیران و سرگردان بودند. سرانجام چهار نفر ادعای جانشینی سید کاظم را کردند که عبارتند از:

1 حاج کریم خان کرمانی

2 میرزا شفیع تبریزی

3 میرزا حکاک اصفهانی

4 میرزا علی محمد شیرازی

علی محمد شیرازی ابتدا ادعای نیابت امام زمان را داشت که به «سید باب» معروف شد.

سپس ادعای مهدویت و رسالت کرد. علیمحمد باب در وصیتی «میرزا یحیی» معروف به «صبح ازل» را جانشین خود معرفی کرد ولی کشمکش بین صبح ازل و برادرش حسینعلی بر سر جانشینی علیمحمد باب شروع شد و سرانجام حسینعلی جانشین علیمحمد باب و پایه گذار فرقه ی بهائیت شد. صبح ازل نیز طرفدارانی پیدا کرد و پایه گذار فرقه «ازلی» شد. به طرفداران علیمحمد باب که به دو فرقه ی بهائیت و ازلی ایمان نیاوردند «بابی» گفته می شود.

سوال صد و سی و چهارم

سلام لطفا درباره با فطرت هم توضیح بدید

واز کجا بدونیم واقعا فطرت داریم!

پاسخ: فایل صوتی

audio_2016-05-14_21-34-06.ogg

سوال شماره ۱۳۵

در گروهی هستم اهل سنت هم هستند

معتقدند که نمیشود در یک شب هزار رکعت نماز خواند .

چه جواب مستند میشود داد؟!

جواب:

روایات فراوانی وجود دارد که بر اساس آن، امام علی (ع) و دیگر امامان طی یک شبانه روز (۲۴ ساعت)

هزار رکعت نماز می خواندند. [۱]

در این زمینه نکاتی قابل توجه است:

1 تقریباً تمام این روایات به شبانه روز یعنی ۲۴ ساعت اشاره دارند، نه فقط شب؛ یعنی ۱۲ ساعت و اگر در روایتی هم تنها شب ذکر شده باشد، بر اساس ادبیات عرب می توان آن را به شبانه روز تفسیر کرد.

2 در هیچ روایتی نیامده که ائمه در تمام عمرشان مقید به انجام چنین عبادتی بودند، بلکه در برخی از آنها تصریح شده که آن بزرگواران در پاره ای از زندگی خود هزار رکعت نماز در شبانه روز می خواندند. [۲]

3 می دانیم که در نمازهای مستحبی، خواندن حمد کفایت می کند و قرائت سوره لازم نیست. بر این اساس، یک نماز دو رکعتی را به خوبی می توان طی ۷۰ ثانیه بجا آورد و در نتیجه در کمتر از ده ساعت می توان هزار رکعت را انجام داده و به همین دلیل، حتی انجام هزار رکعت در یک شب نیز محال نیست، گرچه همان گونه که اشاره شد، بیشتر روایات به انجام آن در یک شبانه روز دلالت دارند.

با توجه به نکات فوق، امیدواریم که ابهامتان در این زمینه نیز برطرف شده باشد

[1] ر.ک: حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۷-۱۰۰، احادیث ۴۶۱۲ تا ۴۶۲۰.

مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.

[2] همان، ح ۴۶۱۲. (از این روایت هم می توان برداشت کرد که تفسیر روز یا شب، به شبانه روز صحیح

است.)

خواندن_هزار_رکعت_نماز_در_یک_شب

سوال_شماره_صدو_سی_شش_۱۳۶

سوره اسراء ایه اول اشاره به پرواز محمد با مرکبی به نام براق (که تصویرش در بالا آمده) به سمت معراج دارد. خودتان قضاوت کنید..

"یک میلیارد و ششصد هزار" نفر اعتقاد دارند که محمد (پیامبرشان) در یک شب با این الاغ به آسمان هفتم پرواز کرده... آیا شما به این عقیده احترام میگذارید!!!

در پناه خرد

ادمین : آنتی_تئیست

پاسخ در صوت پایین

audio_2016-05-14_21-35-15.ogg

پرسش شماره صد و سی و هفت

با سلام به پرسش های زیر پاسخ دهید

- 1- کلا معنی شیعه چیه؟
- 2- شیعه از کجا شروع شد؟
- 3- اگر شیعه جعفری هستیم، پس امامان قبلی ما چه مذهبی داشتن
- 4- آیا در روز رستاخیز یا همان قیامت فقط شیعیان به بهشت میروند؟

پاسخ به شماره صدوسی و هفت در فایل صوتی

audio_2016-05-14_21-35-50.ogg

سوال_شماره_صد_و_سی_و_هشت

با سلام به پرسش. های زیر پاسخ دهید

1 آیا اقایونم سنگسار میشن؟ آیا سنگسار حکم حاکم شرع هست یادستور خداوند.

2 در چه صورت زن و مردی که مستحق سنگسار هستن مورد بخش خدا قرار میگیرن؟

3 آیا سنگسار حکم این دنیای هست یا نه در آخرت هم خداوند عذاب خواهد داد؟

□ پاسخ در صوت زیر □

audio_2016-05-14_21-38-16.ogg

سوال ۱۳۹

لطفا تو کانال راجع به حادثه غرانیق و اتفاقاتی که افتاد و اینکه درست بوده یا غلط؟ و اینکه چرا تو صحیح

بخاری هم تایید شده و هست

همچین اتفاقی می تونه افتاده باشه یا نه؟

اصل قضیه و نظر شیعه چی بوده؟

پاسخ ۱۳۹

پیرامون افسانه ساختگی غرانیق در بعضی از کتب اهل سنت روایات عجیبی از ابن عباس نقل شده از

جمله این که: پیامبر خدا (ص) در مکه مشغول خواندن سوره "النجم" بود، چون به آیاتی که نام بت های

مشرکان در آن بود رسید که: "أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَوَةَ الثَّلَاثَةَ الْأُخْرَىٰ" یعنی: به من خبر دهید آیا بت‌های «لات» و «عزّی» و «منات» که سوّمین آن هاست (دختران خدا هستند)؟! [۱] در این هنگام شیطان این دو جمله را بر زبان او جاری ساخت: «تلك الغرائق العلی، و ان شفاعتهن لترتجی»! یعنی: «اینها پرندگان زیبای بلند مقامی هستند و از آنها امید شفاعت است»! [۲].

در این هنگام مشرکان خوشحال شدند و گفتند: «محمد (ص) تا کنون نام خدایان ما را به نیکی نبرده بود»، در این هنگام پیامبر (ص) سجده کرد و آنها هم سجده کردند، جبرئیل نازل شد و به پیامبر (ص) اخطار کرد که این دو جمله را من برای تو نیاورده بودم، این از القائنات شیطان بود در این موقع آیات مورد بحث (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ ...) نازل گردید و به پیامبر (ص) و مؤمنان هشدار داد [۳]!

گر چه جمعی از مخالفان اسلام برای تضعیف برنامه های پیامبر (ص) به گمان اینکه دستاویز خوبی پیدا کرده اند این قضیه را با آب و تاب فراوان نقل کرده و شاخ و برگ های زیادی به آن داده اند. ولی قرائن فراوان نشان می دهد که این یک حدیث مجعول و ساختگی است که برای بی اعتبار جلوه دادن قرآن و کلمات پیامبر اسلام (ص)، به وسیله شیطان صفتان جعل شده است زیرا:

اولا: به گفته ی محققان، راویان این حدیث افراد ضعیف و غیر موثقند، و صدور آن از ابن عباس نیز به هیچ وجه معلوم نیست، و به گفته "محمد بن اسحاق" این حدیث از مجعولات زنادقه می باشد و او کتابی در این باره نگاشته است. [۴]

ثانیا: احادیث متعددی در مورد نزول سوره نجم و سپس سجده کردن پیامبر و مسلمانان در کتب مختلف نقل شده، ولی در هیچ یک از این احادیث سخنی از افسانه غرائق نیست، و این نشان می دهد که این جمله بعدا به آن افزوده شده است. [۵]

ثالثا: آیات آغاز سوره نجم صریحا این خرافات را ابطال می کند آنجا که می گوید: "پیامبر (ص) از روی هوای نفس سخن نمی گوید آنچه می گوید تنها وحی الهی است" [۶] این آیه با افسانه فوق چگونه سازگار است؟

رابعا: آیاتی که بعد از ذکر نام بتها در این سوره آمده، همه در بیان مذمت بتها و زشتی و پستی آنها است و با صراحت می گوید: اینها اوهامی است که شما با پندارهای بی اساس خود ساخته اید و هیچ گونه کاری از آنها ساخته نیست. قرآن می فرماید: "اینها فقط نام هایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته اید (نام هایی بی

محتوا و اسم هایی بی مسمی، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده آنان فقط از گمان های بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است! [۷]

با این مذمت های شدید چگونه ممکن است چند جمله قبل از آن، مدح بت ها شده باشد به علاوه قرآن صریحا یادآور شده که خدا تمامی آن را از هر گونه تحریف و انحراف و تزییع حفظ می کند چنان که در آیه شریفه می خوانیم: " ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگهدار آنیم!" [۸]

خامسا: مبارزه پیامبر (ص) با بت و بت پرستی یک مبارزه آشتی ناپذیر و پی گیر و بی وقفه از آغاز تا پایان عمر او بوده است، پیغمبر اکرم (ص) در عمل نشان دادند که هیچگونه سازش و انعطافی در مقابل بت و بت پرستی - حتی در سخت ترین حالات - از خود نشان ندادند!! با این وصف چگونه ممکن است چنین الفاظی بر زبان مبارکشان جاری شود؟

سادسا: حتی آنها که پیامبر اسلام (ص) را از سوی خدا نمی دانند و مسلمان نیستند او را انسانی متفکر و آگاه و مدبر می دانند که در سایه تدبیرش به بزرگترین پیروزی ها رسید. آیا چنین کسی که شعار اصلیش لا اله الا الله و مبارزه آشتی ناپذیر با هر گونه شرک و بت پرستی بوده، و عملا نشان داده است که در ارتباط با مساله بت ها حاضر به هیچگونه سازشی نیست، چگونه ممکن است برنامه اصلی خود را رها کرده و از بت ها این چنین تجلیل به عمل آورد؟!

از مجموع این بحث به خوبی روشن می شود که افسانه غرانیق ساخته و پرداخته دشمنان ناشی و مخالفان بی خبر است که برای تضعیف موقعیت قرآن و پیامبر (ص) چنین حدیث بی اساسی را جعل کرده اند. لذا تمام محققان اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن این حدیث را قویا نفی و تضعیف کرده اند و به جعل جاعلین نسبت داده اند. [۹]

البته بعضی از مفسران توجیهی برای این حدیث ذکر کرده اند که تنها بر فرض ثبوت اصل حدیث، قابل ذکر است و آن اینکه پیامبر اسلام (ص) آیات قرآن را آهسته و با تانی می خواند، و گاه در میان آن لحظاتی سکوت می کرد، تا دل های مردم آن را به خوبی جذب کند، هنگامی که مشغول تلاوت آیات سوره نجم بود و به آیه " أفرأیتُم اللّاتَ وَ العُزّی وَ مناةَ الثّالِثَةَ الأخری " رسید بعضی از شیطان صفتان (مشرکان لجوج) از فرصت استفاده کرده و جمله " تلک الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترجی " را در این وسط با لحن مخصوصی سر دادند تا هم ذهن کجی به سخنان پیامبر (ص) کنند و هم کار را بر مردم مشتبه سازند، ولی آیات بعد به خوبی از آنها پاسخ گفت و بت پرستی را شدیداً محکوم کرد. [۱۰]

از اینجا روشن می شود این که بعضی خواسته اند داستان غرائق را نوعی انعطاف از ناحیه پیامبر (ص) نسبت به بت پرستان به خاطر سرسختی آنها و علاقه پیامبر(ص) به جذب آنان به سوی اسلام بدانند و از این راه تفسیر کنند، مرتکب اشتباه بزرگی شده اند، و نشان می دهد که این توجیه گران، موضع اسلام و پیامبر(ص) را در برابر بت و بت پرستی درک نکرده اند و مدارک تاریخی معتبری که می گوید دشمنان هر بهایی را حاضر شدند به پیامبر (ص) در این زمینه پردازند و او قبول نکرد و ذره ای از برنامه خود عدول ننمود را ندیده اند، و یا عمداً تجاهل می کنند. [۱۱]

[۱] النجم، ۱۹ و ۲۰.

[۲] غرائق جمع غرنوق (بر وزن مزدور) یک نوع پرندۀ آبی سفید یا سیاه رنگ است و به معانی دیگر نیز آمده است (قاموس اللغة).

[۳] در المیزان ذیل آیات مورد بحث، این حدیث از جماعتی از حفاظ اهل سنت از جمله ابن حجر نقل شده است.

[۴] تفسیر کبیر فخر رازی جلد ۲۳ صفحه ۵۰.

[۵] همان مدرک.

[۶] النجم، ۴۳، و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ.

[۷] النجم، ۲۳، إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ.

[۸] حجر، ۹، "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ".

[۹] مجمع البیان، تفسیر فخر رازی، قرطبی، فی، تفسیر صافی، روح المعانی و المیزان و تفسیرهای دیگر ذیل آیات مورد بحث.

[۱۰] تفسیر "قرطبی" جلد ۷ ص ۴۷۴ "مرحوم طبرسی" در "مجمع البیان" نیز آن را به عنوان یک احتمال آورده است.

[۱۱] به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۴۲-۱۴۵.

سوال ۱۴۰

درباره اراده و اختیار که چقدش دست خودمونه با تقدیر چه رابطه ای داره

کامله کامل؟؟

پاسخ ۱۴۰

تمام کارهایی که ما قدرت اراده اون رو داریم در حیطه ی اختیار ماست و این افعال نشأت گرفته از قدرت و علم و اراده ی خداست و

کارهای خدا همه با حکمت و علم و نظم است و أحسن.

در همین نظام احسن و حکیمانه ، اختیار و آزادی انسان مندرج شده است، یعنی طبق اراده ازلی حق، انسان مجبور است که مختار باشد و علم خدا به معلومات بر اساس همین خواست ازلی حق است

یعنی خدا با توجه به اختیاری که به انسان اعطاء کرده، علم به او دارد

علم خدا به عمل توام با اختیار انسان تعلق دارد نه عمل بلا اختیارش

یعنی خدا می داند انسان با اختیارش چه کند، به همان علم دارد.

کاری که ما انجام می دهیم اگر تجزیه شود چیزی جز اراده و اختیار، قدرت ، نیست و اینها همه از

خداست یعنی منشاء قدرت و، اختیار، اراده خداست و، انسان از خود چیزی ندارد

یعنی کارهای انسان در عین اسناد به او به خدا هم اسناد داده می شود

زیرا کار بدون قدرت و،، وجود خارجی ندارد و خدا اراده کرده برخی کارهایش با واسطه ی اراده انسان

انجام شود، لذا خدا یا مستقیم اراده کار می کند که این گُن فیکون است و تکوینی که همان کار بی واسطه

است یا غیر مستقیم اراده ی کاری را در نظر گرفته مثل اعمال انسان که اراده با واسطه است یعنی خدا در

تحقق کاری اراده کرده که اراده انسان دخیل باشد و این جبر نیست بلکه کار با واسطه ی اراده و اختیار انسان

است.